

بررسی تطبیقی بینش و روش برخی از نویسندگان مسلمان پیرامون فرهنگ و تمدن اسلامی

صمد مؤمنی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۳

جمشید باقرزاده**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۸

پوریا اسمعیلی***

چکیده

نویسندگان مسلمان پیرامون فرهنگ و تمدن اسلامی با زاویه دید و خطوط فکری مختلف و نیز با توجه به فضای فکری عصر خویش به تحقیق پرداخته‌اند. مقاله حاضر بر آن است تا با استفاده از روش پژوهش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل زوایای مختلف این موضوع را بررسی نماید. یافته‌های اصلی تحقیق نشان می‌دهد که متفکران مسلمان و نویسندگان در راستای حفظ میراث گذشتگان، با نگرش‌های شرعی و فلسفی ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن را بررسی نمودند تا اهمیت والا و حیاتی آن را نشان دهند و در نهایت آیندگان را هم به حراست از میراث پیشینیان تشویق و ترغیب نمایند. از سویی نیز، این نویسندگان در صدد بودند آگاهی حاکمان را بالا ببرند تا از این طریق از دانشمندان علوم مختلف حمایت کرده و با دادن امکانات لازم به این قشر فرهیخته جامعه را تکامل ببخشند و احتیاج مردمان را برطرف سازند و نیز شیوه و آداب کشورداری که برگرفته از سنت ایرانیان باستان است را به زمامداران بیاموزند.

کلیدواژگان: نگرش عقلانی، بینش مذهبی، اندیشه، تفکر اقتصادی، اندیشه سیاسی.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کنگاور، کنگاور، ایران. samad_momeni@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

Jamshid.bagherzadeh@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران.

historian.p@gmail.com

مقدمه

این نوشتار به مقایسه بینش و روش پژوهش برخی از نویسندگان مشهور مسلمان پیرامون فرهنگ و تمدن در تاریخ‌نگاری اسلامی می‌پردازد. درباره دو واژه «فرهنگ» و «تمدن» باید گفت که تمدن کلمه عربی، و از ریشه مدینه و مدنیت به معنای شهر و شهرنشینی گرفته شده و در باب تفاعل معنای متخلق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن پیدا کرده است، ولی فرهنگ اسم مرکبی است که ریشه اوستایی دارد و از دو قسمت «فر» و «هنگ» تشکیل یافته است، قسمت اول پیشوند و قسمت دوم از ریشه ثنک به معنی کشیدن و فرهیختن است. علی‌رغم عربی بودن کلمه تمدن، واژه دیگری که در زبان عربی مترادف آن است و معنای تمدن شهرنشینی و تجهیزات صنعتی را می‌رساند، کلمه «حضارة» است و نیز مترادف واژه فرهنگ در زبان عربی «الثقافة» است که به معنی تمدن معنوی و فرهنگی به کار برده شده است.

در تعالیم قرآن و انبیای الهی علم و فرهنگ دو عنصر اساسی در شکل‌گیری تمدن‌ها می‌باشند. بنابراین مؤلفان و پژوهشگران مسلمان با روش و نگرش دینی و نقلی و نیز با دیدگاه عقلانی و فلسفی به فرهنگ و تمدن نگریستند و نظریات خویش را از زوایای مختلف ارائه دادند که در این راستا روش پژوهش آنان در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی ارزشمند است.

پیشینه پژوهش

پیرامون این موضوع تا کنون تحقیقاتی بدین شکل انجام پذیرفته و نویسندگان تنها به موضوعات کلی با عنوان تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته‌اند و یا یکی از ابعاد آن را به طور مشخص بررسی نموده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. «نظرات اقتصادی ابن مسکویه» تألیف حسن توانایان فرد در سال ۱۳۵۹. نویسنده در این کتاب صرفاً به آراء و اندیشه‌های این دانشمند مسلمان اشاره کرده است و به سایر عوامل شکل‌گیری فرهنگ و تمدن از منظر وی نپرداخته است.

۲. «تاریخ تمدن اسلامی» تألیف علی/اصغر حلبی در سال ۱۳۶۵. نویسنده در این اثر ابعاد و زوایای تمدن اسلامی را به صورت کلی بررسی نموده است و در این راستا به بینش و روش و دیدگاه‌های نویسندگان مسلمان به طور اخص اشاره نکرده است.
 ۳. «تاریخ اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان» تألیف هادی غفاری و اصغر ابوالحسنی در سال ۱۳۸۹. نویسندگان این کتاب هم تنها به دیدگاه و تفکرات اقتصادی دانشمندان و نظریه پردازان مسلمان پرداختند و به موارد دیگر اشاره‌ای نکرده‌اند.
 ۴. «کارنامه اسلام» تألیف عبدالحسین زرین‌کوب در سال ۱۳۶۲. این نویسنده بزرگ در اثر کم حجم اما پرمایه خویش تنها به معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته تا از این طریق مردم را با جاذبه‌های منحصر به فرد اسلام آشنا نماید اما به نگرش نویسندگان مسلمان پیرامون دستاوردهای عظیم مسلمانان سخنی نگفته است.
 ۵. «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی» تألیف ذبیح‌الله صفا در سال ۱۳۴۶. هدف اصلی نویسنده در تألیف این کتاب آن است تا نقش عقل و فلسفه را در تکامل علوم مختلف نشان دهد و با معرفی دانشمندان بزرگ اهمیت علوم عقلی در تکامل فرهنگ و تمدن اسلامی را بررسی نماید.
- در نتیجه ضرورت پرداختن به موضوع این مقاله امری واضح و مبرهن است. بنابراین سؤال اصلی مقاله آن است که هدف اصلی نویسندگان مشهور مسلمان از پژوهش در حوزه تمدن و فرهنگ اسلامی چه بود؟
- فرضیه حاصله نیز آن است که نویسندگان مشهور مسلمان با دیدگاه‌های شرعی و فلسفی خود سعی نمودند تا از طریق پژوهش پیرامون فرهنگ و تمدن اسلامی اهمیت و جایگاه دستاوردهای علمی آن را به آیندگان انتقال دهند تا بدین صورت جامعه اسلامی همواره در مسیر پیشرفت حرکت نماید.
- هدف از انجام چنین پژوهشی این است که دیدگاه و نوع تفکر نویسندگان و متفکران مسلمان پیرامون دستاوردهای برجسته فرهنگی و تمدنی مورد تحقیق و تبیین قرار گیرد تا خوانندگان بتوانند با مقایسه اندیشه‌های آنان با نظرات و برداشت‌های مختلف آشنا شوند. در این مقاله تلاش شده است از منابع تاریخی و نیز از نظریه دریافت/استوارت هال که به متن کاوی بر نقطه توجه مذاکره و مخالفت در سهم مخاطب متمرکز است، و

به این معنا که برداشت یک فرد از متن یا رویدادی به پس‌زمینه فرهنگی او وابسته است استفاده شود. در نهایت دیدگاه‌های نویسندگان پیرامون فرهنگ و تمدن نیز با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی آنان می‌تواند متفاوت باشد.

احمد بن ابی یعقوب (م. ۲۸۴ق)

احمد بن ابی یعقوب که به «کاتب» و «اخباری» شهرت دارد، دبیر دربار عباسیان و مورخ برجسته قرن سوم هجری قمری است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

مهم‌ترین کتاب وی تاریخ اوست که نام مشخصی جز «تاریخ الیعقوبی» برای آن یاد نشده است. «تاریخ یعقوبی» یک دوره تاریخ عمومی است که از هبوط آدم آغاز شده و پس از آنکه به ظهور اسلام رسیده حوادث را تا سال ۲۵۹ق ادامه داده است. این اثر در زمره نخستین تواریخ عمومی در جهان اسلام به شمار می‌رود که در آن مؤلف به تاریخ ادیان و اقوام و ملل جهان پرداخته است و نیز شرح دقیقی را از تمدن‌های آشور، بابل، هند، یونان، روم و ایران ارائه می‌دهد به خصوص در حوزه تمدن ایران پیش از اسلام اطلاعات مؤلف درباره تقسیمات تشکیلات اداری ساسانیان حائز اهمیت است (بیات، ۱۳۷۷: ۱۲۰). در این کتاب فهرستی درباره نام مقام‌های والای دولتی در ایران و همچنین تفسیری درباره آنان وجود دارد که یعقوبی با استناد به منابع مختلف و با بررسی هر یک به تألیف اثرش پرداخته است (میرجعفری و عاشوری، ۱۳۸۶: ۵۳).

شیوه نگارش این کتاب، شیوه‌ای تاریخی است نه حدیثی بدین معنا که یعقوبی مانند برخی از مورخان محدث، حوادث تاریخی را به صورت حدیث یا ذکر سلسله سند نیاورده، بلکه به عنوان یک مورخ، پس از استفاده از مآخذ مختلف کتاب خود را تألیف کرده است. کار او از این حیث شبیه کتاب «اخبار الطوال» دینوری و «مروج الذهب» مسعودی است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۹۲). ویژگی بارز «تاریخ یعقوبی» که نشان از شیعه بودن مؤلف دارد، ذکر امامان شیعه است. وی به مناسبت ذکر وفات ائمه معصومین (ع) خلاصه‌ای از سرگذشت و سخنان آنان را تا امام علی النقی (ع) (یعنی تا سال ۲۵۴ق) آورده است. بنابراین این مورخ برجسته با چنین دیدگاهی به تاریخ اسلام و عناصر سازنده آن نگریسته است.

از سویی نیز درباره عباسیان میانه‌روی کرده است و از حوادثی که برای آنان ناخوشایند بوده است مانند قتل ابن‌هبیره و ابو مسلم خراسانی و سقوط برمکیان به صورت مناسبی سخن گفته است. یعقوبی درباره حوادث نزدیک به عصر خود همانند قیام علی بن محمد صاحب الزنج (م ۲۷۰ق) به ملاحظاتی کوتاه اکتفا کرده است و این بدان خاطر است که اجداد او از قدیمی‌ترین ایام در دستگاه حکومتی عباسیان حضور داشتند و همین مسأله در نوع نگرش یعقوبی مؤثر بوده است.

وی در حوزه تاریخ‌نگاری شیوه‌ای معتدل داشته است و اطلاعاتی که ارائه می‌دهد از جمله خطبه‌ها و وصایای سیاسی و اخلاقی و نامه‌های رسمی، دقیق و گاه منحصر به فرد است. او در ذکر ولادت حضرت عیسی (ع) و ولادت، بعثت و وفات پیامبر اسلام (ص) و آغاز دوره هر یک از خلفا اطلاعات نجومی داده است که برگرفته از منجمانی همچون محمد بن خوارزمی (م ۲۳۲ق) و ماشاء‌الله یهودی (م ۲۰۰ یا ۲۰۵ق) است.

بنابراین یعقوبی به عوامل فرهنگی و عناصر تمدنی در کنار تاریخ سیاسی توجه خاصی مبذول داشته است. منابع «تاریخ یعقوبی» از تنوع بسیاری برخوردار است. وی از متون دینی یهودی و مسیحی، قرآن کریم، مکتوبات روایی و شعری، منابع نجومی و حتی نامشخص، اسناد سیاسی و منابع شفاهی بهره برده است، و با توجه به اینکه سیاح نیز بوده است و کتابی با عنوان «البلدان» دارد می‌توان به نقش جغرافیا در آثارش پی برد و آمار و ارقام و جزئیات عوامل اقتصادی که در حوزه تمدن نقش بسزایی دارند را به وضوح مشاهده کرد با بررسی منابع مورد استفاده وی می‌توان به نگاه جهانی این مورخ به تاریخ با رویکرد فرهنگی و تمدنی پی برد که به شیوه سال‌شمارانه و با رعایت توالی زمانی تنظیم شده است (سجادی و عالم زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

از آنجایی که او از جمله مورخان است که در نقل روایات و استفاده از منابع راوی صرف نبوده بلکه در مواردی به تحلیل و تعلیل مطالب پرداخته است، پس می‌توان در آثار وی رگه‌هایی از عقل‌گرایی را مشاهده نمود. نقد و گزینش اطلاعات تاریخی و پرداختن به تمدن‌های مختلف امتیاز تاریخ‌نگاری یعقوبی در قرن سوم نسبت به منابع پیشین است. نمونه تحلیل وی در اثرش پیرامون علت وجود کیش‌های مختلف در بین عرب این چنین است: «... عرب در اثر مجاورت با ملت‌های مختلف و رفت و آمد به

کشورها و جابه‌جا شدن در پی چراگاه کیش‌های مختلف داشت» (یعقوبی ۱۳۷۸: ج ۱/ ۲۵۴). همچنین در ذکر علت رجوع اعراب به داوران می‌گوید: «... چه عرب را دینی نبود که به احکام آن رجوع کند، پس اهل شرف و راستی و امانت و سروری و سالخوردگی و بزرگواری و آزمودگی را حکم قرار می‌دادند» (همان: ۲۵۸). یعقوبی در ارتباط با علاقه‌مندی و مهارت اعراب در شعر و شاعری نیز می‌گوید: «عرب شعر را به جای حکمت و دانش بسیار می‌نهاد و هرگاه در میان قبیله شاعری ماهر، دریابنده معنی‌ها و سخن‌شناسی بود او را در بازارهای خود که در مدت سال و موسم‌های حج به پا می‌شد فرا می‌خواندند تا قبیله‌ها و طایفه‌ها فراهم گردند و بایستند و شعر او را بشنوند...» (همان: ۲۶۲) و اینطور با آگاهی و بینشی واقعگرایانه و انصاف به توصیف و تحلیل می‌پردازد. وی هرچا نیز ضرورت داشته شیوه و سبب تنظیم و ترتیب مطالب خود را بیان کرده است. چنانکه ذیل عنوان فرزندان اسماعیل بنی ابراهیم چنین نوشته است: «از آن رو ما قصه اسماعیل و فرزندان او را در خاتمه تاریخ امت‌ها قرار دادیم که خداوند پیامبری و پادشاهی را به آنان ختم کرد و تاریخ آن‌ها به تاریخ رسول خدا(ص) و خلفا پیوسته است» (همان: ۲۲۱).

و نیز در ترتیب غزوه‌ها می‌نویسد: «... و ما غزوه‌هایی را که در آن‌ها نبردی بوده و بر آن‌هایی که در آن‌ها نبردی نبوده است بدان جهت مقدم داشتیم که غزوه‌های بی نبرد را جدا بیاوریم» (همان: ج ۶۶/۲).

به هر شکل یعقوبی با دقت و بینش مبتنی بر معیار عقل و نیز تفکر شیعی به تألیف کتابش مبادرت ورزیده است و حتی الامکان از نقل اخبار غیرواقعی و اسطوره اجتناب نموده و بدین طریق در حوزه تمدن‌پژوهی اثرش قابل توجه است.

محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ ق)

محمد بن جریر طبری مورخ، متکلم و محدث نویسنده «تاریخ الرسل والملوک» است وی در این اثر، تاریخ عمومی عالم از آغاز آفرینش تا سال ۳۰۲ ق را به شیوه اهل حدیث روایت کرده است و نقل‌های مختلفی را از یک حادثه با اسناد مختلف ذکر نموده و با دیدگاه دینی و بدون انجام داوری و نقادی عقل بیان می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۲۴-۱۲۵).

طبری حوادث تا پیش از اسلام را به صورت موضوعی و ترتیب کلی آورده است. اما پس از ظهور اسلام، حوادث را به صورت سال‌شمار ارائه نموده است (همان: ۱۲۶). به سبب پای‌بند بودن وی به علوم دینی و تعصبی که نسبت به اسلام داشته است، بیش‌تر کتاب خود را به تاریخ اسلام اختصاص داده است و دوران زندگانی پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، نبردهای مسلمانان با ایرانیان و سایر رویدادهای مسلمین را به تفصیل نقل می‌کند.

با این وجود، نسبت به تاریخ ایران باستان بی تفاوت نبوده است و با بهره‌گیری از منابع متعدد به آن دوران نیز پرداخته است و بدین ترتیب بینش ایران محوری به خاطر ایرانی بودن خویش در اثر او مشاهده می‌شود. طبری در پرداختن به رویدادهای پیش از اسلام تاریخ پادشاهان را مد نظر خویش قرار داده است و با تأثیرپذیری از «خدای‌نامه» حوادث را شرح می‌دهد (زریاب خوبی، ۱۳۸۳: ۴۲).

روایات طبری درباره حکومت ساسانیان مفصل‌تر از دوره‌های قبل و به نحو بارزی متضمن مطالب تاریخی است گرچه مطالب غیرواقعی و داستانی نیز دارد. در «تاریخ طبری» پیرامون تمدن ایرانی و اسلامی نکات برجسته‌ای وجود دارد با این حال از نقل مطالبی که منشأ شعوبی و رنگ حماسی دارند اهتراز کرده است. از جمله حکایاتی را که برخی تواریخ راجع به دربار و زندگی خصوصی پادشاهان مثلاً خسرو پرویز آورده‌اند، نیاورده است. طبری در تاریخ یمن و داستان فتح قلعه الحضر یا هتره در عهد/ردشیر بابکان و نیز توجیهات مذهبی راجع به علائم و آثار زوال حکومت ایران در عهد خسرو پرویز از روایات متنوع اسلامی بهره بسیار برده است. اما درباره آخرین شاهان ساسانی مقارن فتوح مسلمانان این کار را نکرده است. به احتمال بسیار به این سبب که روایات فتوح از مآخذ گوناگون گرفته شده است و از این رو در موارد متعدد دیدگاه‌ها و تمایلات متضاد جمع شده است. به هر حال، عنایت طبری به حوادث صدر اسلام و پس از آن دوران خلافت باعث شد تا پژوهشگران کتاب او را تاریخ اسلام بنامند. طبری در کنار پرداختن به رویدادهای اسلام و ایران و روم توجه ویژه‌ای نیز به پیامبران دارد که این موضوع نشان‌دهنده اهمیت آنان در «تاریخ طبری» است. زیرا پیامبران الهی نقش بسزایی در شکوفایی تمدن‌ها دارند و اگر قومی از آنان پیروی نکردند به ورطه نابودی کشیده شدند. این مورخ برجسته با اینکه به استدلال درباره رویدادهای تاریخ باور نداشته

است چنانکه می‌گوید: «... هدف کتاب ما استدلال در این باب نیست...» (طبری، ۱۳۷۵: ۶) یا «بیننده کتاب ما بداند که بنای من در آنچه آورده‌ام و گفته‌ام بر روایان بوده است نه حجت عقول و استنباط نفوس. به جز اندکی که علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل به متأخران تواند رسید نه استدلال و نظر و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما هست و خواننده عجب داند یا شنونده نپذیرد و صحیح نداد. از من نیست بلکه از ناقلان گرفته‌ام و همچنان یا کرده‌ام» (همان: ۶) و بدین ترتیب روش و نگرش خود را پیرامون نقل حوادث بر همگان مشخص می‌کند اما با پرداختن به وضع داخلی دولت‌ها در ادوار مختلف به عنوان ثمره کامیابی یا ناکامی آن‌ها به نوعی به ظهور و سقوط سلسله‌های تمدن اشاره می‌کند که این امر در نقل تاریخ ساسانیان مشهود است. از طرفی طبری فرمانروایان سنی مذهب زمانه خویش را پذیرفته بود و از آنان به عنوان «اولی الامر» نام می‌برد و به شورش‌هایی که علیه خلافت اسلامی رخ داده بود خوش‌بین نبود و عناصر شورش را پست و فرومایه می‌دانست. از دیدگاه وی آن‌ها آفت‌هایی هستند که خداوند برای آزمایش مسلمانان فرستاده است (میرجعفری و عاشورزاده، ۱۳۸۶: ۵۸) و این دسته از افراد را مایه انحطاط تمدن اسلامی قلمداد می‌کند و با دیدی مشیت‌گرایانه به این مسأله می‌پردازد. از نظر وی اقتدار خلافت و حکومت اسلامی به اعتلای تمدن اسلامی می‌انجامد. پس اطاعت از خلیفه را بر مسلمین واجب می‌داند تا جامعه در عرصه‌های گوناگون همواره پیشرفت نماید.

علی بن الحسین مسعودی (م. ۳۴۶ ق)

ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی مورخ، سیاح و جغرافی‌نویس مشهور قرن چهارم هجری است که آثار ارزنده‌ای همچون «مروج الذهب» و «معادن الجواهر» و «التنبیه والاشراف» را تألیف نموده است. وی در طول حیات خویش سفرهای بسیاری به اقصی نقاط آسیا و خاورمیانه داشته است و اخبار و اطلاعات ارزشمندی از ملل مختلف ارائه می‌دهد. برداشت‌های جامعه‌شناسانه او از زندگی اجتماعی این اقوام در «مروج الذهب» آشکار است. به همین دلیل کریم‌ر او را «هرودت عرب» خوانده است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۳۵). «مروج الذهب» که حوادث آن تا سال ۳۳۶ ق می‌رسد یک فرهنگنامه تاریخی و جغرافیایی است که مؤلف ضمن آن از رسم مورخان مسلمان تجاوز کرده و از موضوعات

تاریخی و دینی اقوام دیگر مانند ایرانیان، رومیان و یهودیان سخن به میان آورده و این عمل را با آزادی فکر و خلوص و علاقه صمیمانه نسبت به علم انجام داده است (بیات، ۱۳۷۷: ۲۰۹). مسعودی در قسمتی از «مروج الذهب» به جغرافیای ممالک دیگر نیز پرداخته است و توضیحات سودمند و دقیقی را ارائه داده است. برای نمونه می‌گوید: «عمرو بن بحر جاحظ چنین پنداشته که کرگدن هفت سال در شکم مادر باشد و سر از شکم مادر بیرون کند و بچرد سپس سر به شکم آن برد و این سخن را در کتاب «الحيوان» بر سبیل حکایت و تعجب آورده است و من به تحقیق گفتار از مردم سراف و عمان که به این دیار می‌روند و از تجاری که در دیار هند دیدارشان کردم پرسش نمودم و همگی از سخن او و پرسش من تعجب کردند و گفتند که حمل و تولد کرگدن نیز چون گاو و میش است و من ندانم جاحظ این حکایت از کجا آورده از کتابی نقل کرده و یا کسی برای او گفته است؟» (مسعودی، ۱۳۶۰: ج ۱/۱۶۹).

در جای دیگری در مورد تاریخ ساختن بصره سخن ابو مخنف لوط بن یحیی و ابوالحسن مدائنی را اشتباه می‌داند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۴۰).

اثر دیگر او «التنبیه والاشراف» است که مسعودی اصول و نظریات خویش درباره تاریخ، طبیعت و افکار رایج فیلسوفان در خصوص معادن، گیاهان و جانداران را بیان نموده و همچنین به اختصار تاریخ ایران باستان، یونان، مقدونیه و روم و سپس حوادث دوران اسلامی تا سال ۳۴۵ق را بررسی کرده است (بیات، ۱۳۷۷: ۲۰۹).

بنابراین آثار او در حوزه فرهنگ و تمدن سرزمین‌های گوناگون می‌باشد. بدین ترتیب مسعودی را در زمره تمدن‌پژوهان قرار می‌دهد. شیوه مسعودی در گردآوری اخبار بر اساس مشاهده و آزمایش است و نیز با دقت بسیار به نقد و بررسی رویدادها پرداخته است. به یقین سفرهایش در این امر تأثیرگذار بوده و او را به پژوهشگری قابل تبدیل نموده است به طوری که اخبار ممتنع و محال را شایسته گفتن نمی‌داند و رسیدن به معرفت حقیقی را از راه تجربه دانسته است (رنان، ۱۳۶۶: ۳۲۱).

وی به مفهوم تحول در علوم و تاریخ اعتقاد داشت و با در نظر گرفتن حق تقدم برای گذشتگان، امتیاز فضیلت و تجربه اندوزی را برای بازماندگان در نظر می‌آورد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۱). اسلوب نگارش مسعودی در حوزه تمدن‌پژوهی از ویژگی‌های ذیل برخوردار

است: ۱- روشن و واضح نویسی، ۲- مختصر نویسی، ۳- ساده نویسی، ۴- پرهیز از تکلف، ۵- حسن تنظیم و ارائه، ۶- شیوه سال شمارانه، ۷- روش ترکیبی که تنها به رویدادهای مهم می‌پردازد.

آنچه موجب شد که نگارش تألیفات مسعودی از ویژگی‌های فوق برخوردار شود. از آنجاست که به اعتقاد او سخن پیامبر اسلام (ص) کوتاه و آکنده از اعجاز بود و به سبب وسعت معنا و قلت الفاظ به صورت ضرب المثل رایج گردیده و در نهایت فصاحت و بلاغت بوده است. لذا مسعودی بابتی جداگانه در نقل حکمت و کلمات قصار پیامبر اسلام (ص) دارد (مسعودی، ۱۳۶۰: ج ۳۳/۲).

این مسأله سبب شد تا مسعودی مشاهده خویش را پیرامون تمدن‌ها با اختصار اما پرمایه بیان کند و بدین طریق ذهن خوانندگان را منحرف نمی‌سازد و بر خلاف اکثر مورخان هم‌عصر خویش از منابع و مستندات اثرش نام می‌برد.

وی برای کسب اطلاعات کافی و متقن با علما و پادشاهان زیادی ملاقات کرده و آن‌ها را به گفت‌وگو با خود می‌کشاند، چنانکه خود اشاره‌ای به آن دارد: «... و هم پادشاهان مختلف که اخلاق متفاوت و مقاصد گوناگون داشتند و دیارشان دور از هم بود گفت‌وگو داشتیم و با آن‌ها هم‌سخن شدیم که آثار علم برفته و نور آن خاموشی گرفته» (همان: ج ۲/۱).

از طرفی، مسعودی در سفرهای خود ضمن مشاهده اماکن تاریخی با آداب و رسوم، فرهنگ، علوم و ادیان سرزمین‌های مختلف آشنا شد و بدین صورت بر ارزش تألیفاتش افزود و بدون تعصب مذهبی نیز، عقاید قبایل، اقوام و نحل را بررسی نموده که چنین کاری برجستگی خاصی به او داده است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۶). در نهایت وسعت افکار این مورخ شهیر و نگرش عقلانی و تجربی و نیز تنوع و اتخاذ شیوه‌های علمی در جمع‌آوری اطلاعات و تلاش‌های او در شناخت تمدن‌های گوناگون، وی را از سایر مورخان متمایز کرده است.

ابو علی احمد بن محمد مسکویه (م. ۴۳۱ق)

ابو علی مسکویه رازی مورخ، فیلسوف، پزشک و ادیب پرآوازه ایرانی است، که سال‌ها به خاندان آل بویه خدمت کرد و در فلسفه و اخلاق، تاریخ و طب به مطالعه پرداخت و

در این راستا کتاب‌های متعددی را با بهره‌گیری از منابع و اسناد بایگانی‌های دولتی تألیف نمود (صفا، ۱۳۴۶: ۲۰۰). اثر او در حوزه تاریخ «تجارب الامم» است که حوادث عالم را از طوفان نوح تا سال ۳۶۹ ق روایت می‌کند (همان: ۲۰۰).

مسکویه در تألیف این کتاب از وقایع تاریخ ایران و اسلام فقط به ذکر مطالبی پرداخته که به نظر وی متضمن عبرت و حکمت اخلاقی بوده است و از نوشتن مطالبی که رنگ افسانه داشته صرف نظر کرده است.

از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مسکویه نگاه علمی و انتقادی وی به تاریخ است که از نام اثرش یعنی «تجارب الامم» کاملاً مشهود است. وی در آغاز کتابش می‌نویسد: «من چون سرگذشت مردمان و کارنامه شاهان را ورق زدم و سرگذشت کشورها و نامه‌های تاریخ را خواندم، در آن چیزها یافتم که می‌توان از آن‌ها، در آنچه ماندنش همیشه پیش می‌آید و همتایش پیوسته روی می‌دهد پند گرفت، همچون گزارش آغاز دولت‌ها و پیدایش پادشاهی‌ها و رخنه‌هایی که سپس در آن‌ها راه یافته و کارسازی کسانی که آن رخنه‌ها پاره کرده‌اند تا به بهترین روز بازگشت و سستی کسانی که از آن بی‌هش ماندند و رهایش کردند تا کارشان به آشفتگی و نیستی کشید...» (ابن مسکویه، ۱۳۶۶: ۵۱).

از این عبارت چنین استنباط می‌شود که او در بند یافتن برآمدن و برافتادن دولت‌ها بوده و به بحث زوال دولت اهمیت فراوانی می‌داده است که این موضوع در حوزه تمدن‌پژوهی از منظر فلسفی مسکویه بسیار مهم است چون دلایل ظهور و سقوط دولت‌ها را با نگرش عقلانی تحلیل نموده و بر جنبه عبرت‌آموزی آن تأکید کرده است، به طوری که در این خصوص می‌گوید: «نیز دیدم، اگر این گونه رویدادها، در گذشته نمونه‌ای بیابم که گذشتگان آن را آزموده باشند و آزمون‌شان راهنمای آیندگان شده باشد، آنچه مایه گرفتاری کسانی بود دوری جسته، بدان مایه نیکبختی کسانی دیگر زده‌اند. چه کارهای جهان همانند در خور یکدیگرند رویدادهایی از این دست که آدمی به یاد می‌سپرد، گویی همگی آزموده خود اوست، گویی خود بدان‌ها دچار آمده و در برخورد با آن‌ها فرزانه و استوار شده است، گویی خود در هنگامه آن‌ها زیسته و خود با آن‌ها روبه‌رو بوده است» (همان: ۵). او تصریح می‌کند که کتابش را در درجه نخست برای وزیران، فرماندهان سپاه و سیاستمداران تألیف کرده و سپس برای سایر طبقات، زیرا

قصد داشت تا این اشخاص با عبرت‌گیری از گذشتگان نقاط ضعف خویش را برطرف کنند و با عدالت رفتار نمایند و در شکوفایی سرزمین خود بکوشند تا پایه ساز تمدن شوند.

مسکویه در «تجارب الامم» در کنار تأکید بر عبرت‌آموزی به اقتصاد که از مهم‌ترین ارکان تمدن است اشاره می‌کند. او یادگیری دانش اقتصاد را فضیلت مطلق می‌داند و معتقد است که از این طریق می‌توان به معیار تشخیص وجود یا عدم وجود استثمار دست یافت.

به نظر وی، چون بشر مدنی الطبع است و تقسیم اجتماعی کار سبب می‌شود که هر کسی در تولید یک کالا و یک خدمت عینی تخصص پیدا کند و سپس کالاها و خدمات خود را با یکدیگر مبادله کند، باید معیاری دست یافت که به کمک آن هیچ یک از افراد جامعه نتوانند دیگری را استثمار نمایند و این معیار فقط از طریق دانش اقتصاد حاصل می‌شود (توانایان فرد، ۱۳۵۹: ۱۲).

مسکویه از دولت‌ها می‌خواهد تا با ایجاد امنیت اجتماعی، حمایت از حقوق فردی و اجتماعی، دفاع از قلمرو مدینه در مقابل هجوم دشمن، جلوگیری از ظلم و ستم بیدادگران، از میان برداشتن بیکاری و فراهم کردن موجبات اشتغال مردم با اعتدال و میانه‌روی به توسعه متوازن جامعه یاری رسانند (غفاری و ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۳-۴۲). به عقیده وی اصل اجتماع بر شالوده تعاون ایجاد شده و تمدن‌ها بر همین اساس سامان یافته‌اند. و می‌گوید: «بسیاری از امور انسانی، جز با معاونت و همکاری جمعی به سامان نمی‌رسد، زیرا فرد به تنهایی از انجام دادن آن ناتوان است و در وجودش نقصانات زیادی است، از طرفی آثار خلاقیت و ابداع در صورت همکاری جمعی به ظهور می‌رسد» (ابن مسکویه، ۱۳۶۶: ۷۰).

به نظر مسکویه انسان ایده‌آل، انسانی است که در کلیه شئون حیاتی خویش خداگونه باشد. از جمله این نگرش در حیات اقتصادی این است که انسان کار مفید را نه به خاطر دستمزدش بلکه به خاطر خود کار انجام دهد و به سودی که عایدش می‌شود نیندیشد (غفاری و ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۵۰). از طرفی مسکویه در تألیف خود به توصیف جشن‌ها، گروه‌های مذهبی، قضات، نظام اداری زمان خویش، ساختن بناهای مختلف، طب،

قیمت‌های ارزاق، مالیات‌ها، ضرب سکه و نظام کشاورزی می‌پردازد و اینگونه تسلط خود را در زمینه تمدن پژوهی نشان می‌دهد.

خواجه نظام الملک طوسی (م. ۴۸۵ق)

ابو علی حسن بن علی بن اسحاق مشهور به *خواجه نظام الملک* از وزرای برجسته دوره *آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی* بوده است. وی را در کنار *سهروردی*، *فردوسی* و *خیام* باید به حق احیاگران میراث ایرانی در دوران پس از حمله اعراب به ایران شناخت. او همچون *ابوالقاسم فردوسی* و *حکیم عمر خیام* از طبقه دهاقین برخاسته بود که توانسته بودند تاریخ حماسی و فرهنگ ایران محوری را عمدتاً در بعد شفاهی و سینه به سینه و حتی بعضاً مکتوب میان خود نهادینه کنند (قادری، ۱۳۷۸: ۱۲۴). بیش‌تر نام و آوازه *خواجه نظام الملک* در ادبیات و اندیشه سیاسی ایرانی به سبب نگارش «*سیر الملوک*» یا «*سیاستنامه*» است که در آن آداب کشورداری و قواعد حکمرانی که از ارکان مهم تمدن می‌باشد را به تفصیل و با نقل داستان‌های آموزنده طی پنجاه فصل تبیین کرده است. *حیات خواجه نظام الملک* در سده پنجم هجری بوده که پژوهشگرانی چون *پروفسور ریچارد فرای* از آن با عنوان «*عصر زرین تاریخ و فرهنگ ایران*» یاد می‌کنند و به یک معنا ایرانیان در این دوران توانستند میراث نظام اندیشگی و هنرهای نیاکان خود در دوران هخامنشی و ساسانی را بازنویسی و احیاء کنند (نظام الملک طوسی، ۱۳۶۹).

تمدن رکن اصلی در اندیشه ایرانی شهری خواجه نظام الملک

در اندیشه ایرانی شهری "داد و دهش" آدمی با هستی غایت ممکن و مسیر صحیح زیستن است و با تبیین گشایش در کار ایرانیان به مثابه گشایش در کار هر ایرانی، آگاهی و خودآگاهی ملی بر مبنای لحاظ هویت و مختصات سرزمینی و آیینی شکل می‌گیرد. در چنین بینشی است که حاکم خود را مسئول و بلکه موظف می‌بیند به عنوان "شهریار ایرانی" یاری رساندن و دست‌گیری از مردم را برای سربلندی و تعالی ایرانیان در پیش بگیرد. البته چنین نگرشی سیاست و سیاست‌ورزی را تنها مختص به حکومت و دربار نمی‌کند و به تمامی وجوه زندگی فردی و جمعی مردمان ایرانیان بعد

سیاسی می‌بخشد. زندگی فردی و جمعی هر دو به نوعی کنش سیاسی منتهی می‌شوند و تقدیر اندیشی آدمی در عین عبرت آموزی از گذشتگان راه و روش چگونه عمل کردن را به حاکمان عرضه می‌کند.

چنین است که *خواجه نظام الملک* تدوین اندیشه ایرانشهری را در فصل اول «سیاستنامه» با عنوان «اندر احوال مردم و گردش روزگار» آغاز می‌کند و با یادآوری اهمیت عقل و خرد در حکمرانی اساس گزینش مأموران حکومتی را عدالت می‌شناسد. وی می‌نویسد: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه آراسته و ستوده گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو بازبندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دل‌ها و چشم خلایق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذارند و آمن همی باشند و بقای دولت همی خواهند» (نظام الملک طوسی، ۱۳۶۹: ی).

چنین نثری از سوی *خواجه* در واقع آغاز بازپرداخت اندیشه ایرانشهری و مفهوم بنیادین آن یعنی پادشاه آرمانی ایرانشهر است که سامان کشور و مردم را در گرو تدبیر سیاسی حاکم در ارتباط و کنش هماهنگ با نظم هستی می‌شناسد.

خواجه با تأکید بر اینکه آبادانی کشور شرط آسایش دو جهانی است خواست مردم و طاعت خداوند برای حاکم را چنین می‌نگارد: «آنچه به عمارت جهان پیوندد از بیرون آوردن کاریزها و کندن جوی‌های معروف و پل‌ها کردن بر گذر آب‌های عظیم و آباد کردن دپه‌ها و مزرعه‌ها و برآوردن حصارها و ساختن شهرهای نو و برآوردن بناهای رفیع و نشستگاه‌های بدیع به جای آرد و بر شاهراه‌ها رباط‌ها فرماید کردن و مدرسه‌ها از جهت طالبان علم تا آن نام همیشه او را بماند و ثواب آن مصالح بدان جهان او را حاصل بود و دعای خیر پیوسته گردد».

البته *خواجه نظام الملک* در بازپرداخت اندیشه سیاسی ایرانشهری از آیات و روایات نیز بهره می‌گیرد تا به درستی بتواند مقصود خود را در قالب اندیشه اسلامی نیز عرضه کند. در برداشت او رضای خدا و صلاح ملک به "احسانی که با خلق کرده شود و عدلی که در میان ایشان گسترده آید بسته است"، چراکه با دعای خیر مردم ملک پایدار و قدرت آن هر روز به زیادت باشد. او همچنین با استناد به روایاتی که "حسابرسی روز

بزرگ جواب " و روز قیامت در مورد ستم را بسیار دشوار می‌دانند ضرورت برقراری عدالت و مقابله با ستمگری را مورد تأکید قرار می‌دهد و به نظر می‌رسد این نوع نگرش وی تا حد قابل توجهی ریشه در باورهای مذهبی وی شافعی دارد.

ترسیم مصلحت‌گرایانه هستی و تبیین عمران و آبادانی کشور به مثابه روش عادلانه برای پادشاه، در واقع پرداخت دوباره مفهوم خیر و «اشه» در قالبی جدید است. همچنان که در خرد مزدایی و اندیشه باستانی ایرانیان راستی و خیر به معنای انسجام و همانگی با نظم کیهانی و در تقابل با مفهوم دروغ به مثابه آشفتگی و بی‌نظمی تبیین می‌شد، در ابواب «سیر الملوک» *خواجه نظام الملک* نیز همت گماشتن به برقراری نظم و آبادانی کشور مسیر عدالت‌ورزی است و بروز هرگونه آشفتگی و بی‌نظمی در این سرزمین نتیجه و البته خاستگاه ظلم و ستم است و به یک معنا، مخاطب «سیاستنامه» اگرچه شاه سلجوقی و از تبار غلامان ترک است اما خویش را ایستاده بر آستانه همان شاهراهی می‌بیند که پادشاهان هخامنشی و ایرانی پیموده‌اند. به یک معنا او با بازگویی حکایات و پند و اندرزهایی که پیوستگی فرجام ایرانی و ایرانشهر را به شکل برجسته در خود منعکس کرده‌اند، نخستین خطوط از مختصات خودآگاهی ملی را برای مخاطب «سیاستنامه» ترسیم می‌کند.

سازماندهی سیاسی و تدبیر ایرانشهر

خواجه نظام الملک به همان میزان که در فصول گوناگون «سیاستنامه» خود به اهمیت برقراری عدالت و کارآمدی دیوان و دستگاه حکومت در برآورده کردن نیازها و حاجات مردم تأکید دارد، به طور ویژه بر آگاهی کامل حاکم از احوال رعیت نیز تأکید می‌کند و تدبیر سیاسی پادشاه درباره مسائل مملکت را به شکل مصداقی مورد بحث قرار می‌دهد. *خواجه* در آغاز فصل دهم با عنوان " اندر صاحب‌خبران و منهیان و تدبیر کارهای مملکت کردن " می‌آورد: «واجب است بر پادشاهان از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک خویش بر رسیدن و اندک و بسیار آنچه رود بدانستن. اگر نه چنین کند عیب باشد و بر غفلت و خواری و ستمکاری حمل کنند و گویند فساد و درازدستی که در مملکت می‌رود یا پادشاه می‌داند و یا نمی‌داند؛ اگر می‌داند و تدارکی و منعی نمی‌کند آن

است که همچون ایشان ظالم است و به ظلم رضا داده است و اگر نمی‌داند بس غافل است و کم‌دان. و این هر دو معنی نه نیک است و اسلام به همه شهرها برید داشته‌اند تا آنچه می‌رفته است از خیر و شر از آن بی‌خبر نبوده‌اند چنانکه اگر کسی مرگی یا توبره‌ای گاه به ناحق سته است از کسی به مسافت پانصد فرسنگ پادشاه را خبر بوده است و آن کس را خبر بوده است و آن کس را ادب فرموده است تا دیگران بدانستند که پادشاه بیدار است و به همه جای کارآگاهان گذاشته است...» (همان: ۵۴).

به واقع *خواجه نظام الملک* می‌خواهد تا در اثنای «سیاستنامه» خود با برجسته ساختن "تدبیر" از سوی پادشاه، ارتباط و وابستگی نظم در سرزمین ایران با تدبیر شاه را یادآور شود. او در ادامه همین یادآوری فصل دهم با نقل حکایتی از دوران *سلطان محمود* و دادخواهی پیرزن و سرزنش *سلطان محمود* به سبب بی‌اطلاعی از گوشه و کنار کشور به مخاطب خود یادآور شود که با گسترش قلمرو تحت حکمرانی سلاجقه، تدابیر شاه در جهت سازمان‌دهی سیاسی را یگانه شرط بقای دولت نشان دهد.

در نهایت *خواجه نظام الملک* در اندیشه سیاسی ایران‌شهری تلاش کرد تا مختصات خودآگاهی ملی و تمدنی ایرانی را از درون این سرزمین برای حاکمان دوران خود و آینده ترسیم کند؛ مختصاتی که از نظام اندیشگی ایرانی و بر اساس اصالت بخشیدن به داد و دهش و خرد و تدبیر برخواسته بود و اگرچه تلاش وی در قیاس با حجم بسیار انبوه شریعتنامه‌ها و رسائلی که در تاریخ ادب و فرهنگ این سرزمین تدوین و عرضه شده‌اند کم‌تر مورد رجوع قرار گرفته است، اما با گذشت چندین سده از دوران حیات *خواجه نظام الملک* به نظر می‌رسد نگرش وی به امر سیاسی و اندیشه ورزی سیاسی بسیار ژرف‌تر از دیگر کسانی است که همت خود را در این زمینه مصروف داشته‌اند.

نتیجه بحث

بازکاوی و تحلیل عناصر و مستندات تاریخی نشان می‌دهد که با ظهور تمدن اسلامی دستاوردهای نوینی در عرصه‌های مختلف عرضه شد و تا چند قرن باعث اعتلای جهان اسلام گردید. از سویی توصیه قرآن و ائمه معصومین (ع) به علم‌آموزی و عبرت‌گیری از سرنوشت اقوام پیشین باعث شد تا مسلمین با تفکر و تعقل به تکامل جامعه خویش

بیندیشند. این مسائل، نویسندگان را واداشت تا در حوزه فرهنگ و تمدن با نگرش و روش‌هایی خاص و متفاوت به تحقیق بپردازند. در این میان برخی از آنان با استدلال عقلانی و فلسفی و برخی دیگر نیز با دیدگاهی مشیت‌گرایانه و مذهبی و حتی سیاسی و اقتصادی به نقل روایات پرداختند. آن‌ها با معرفی ابداعات و تلاش‌های مسلمانان و نیز با تفاسیر مختلف با توجه به بستر فرهنگی و اجتماعی خویش سعی نمودند تا آیندگان را به حفظ میراث گذشتگان تشویق و ترغیب کنند. در این میان عده‌ای هم با تأثیرپذیری از تمدن کهن ایران زمین آن را به حاکمان زمانه خویش شناساندند و تلاش کردند تا آنان همانند ایرانیان حکومت نمایند.

ماحصل کلام اینک، برخی دیگر از متفکران هم، تنها به ذکر فرهنگ و تمدن اسلامی اکتفا نکردند و با پرداختن به دیگر تمدن‌ها سعی داشتند تا ابتکارات آن‌ها را نیز به همگان نشان دهند و به نوعی بر مسلمانان تأثیر گذارند و حتی با تألیف کتاب‌های خویش موفق شدند تا دانش مسلمین را هم به سایر اقوام و ملل انتقال دهند.

کتابنامه

- ابوعلی مسکویه، احمد بن محمد. ۱۳۶۶ش، تجارب الأمم، به کوشش ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیات، عزیز الله. ۱۳۷۷ش، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه، تهران: امیرکبیر.
- توانایان فرد، حسن. ۱۳۵۹ش، نظرات اقتصادی ابن مسکویه، تهران: قسط.
- جعفریان، رسول. ۱۳۸۰ش، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، قم: دلیل.
- رنان، کالین. ۱۳۶۶ش، تاریخ علم (پژوهش از دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- روزنتال، فرانتس. ۱۳۶۶ش، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسد الله آزاد، چاپ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زریاب خوبی، عباس. ۱۳۸۳ش، تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ ایران در گستره تاریخ، تهران: هرمس.
- سجادی، صادق و عالم زاده، هادی. ۱۳۸۰ش، تاریخ‌نگاری در اسلام، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- صفا، ذبیح اله. ۱۳۴۶ش، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۳۷۵ش، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: اساطیر.
- طوسی، خواجه نصیر الدین. ۱۳۲۰ش، اخلاق ناصری، به اهتمام جلال الدین همایی، تهران: چاپخانه ایران.
- غفاری، هادی و ابوالحسنی، اصغر. ۱۳۸۹ش، تاریخ اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان، تهران: پیام نور.
- قادری، حاتم. ۱۳۷۸ش، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. ۱۳۶۰ش، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. ۱۳۶۵ش، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- میرجعفری، حسین و عاشوری نژاد، عباس. ۱۳۸۶ش، تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، تهران: پیام نور.
- نظام الملک طوسی، ابوعلی. ۱۳۶۹ش، سیاستنامه، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- یعقوبی، احمد بن واضح. ۱۳۷۸ش، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

Bibliography

- Abu Ali Masqueyeh, Ahmad-bn- Mohammad.(1987).Tajarob al-omam, by the efforts of Abolqasem Emami, volume 1, Tehran. Elmi & Farhangi Publisher.
- Bayat, Azizullah.(1998).Identifying sources and sources of Iranian history from the beginning to the Safavid dynasty, Tehran, Amir Kabir Publisher.
- Ghaderi, Hatam.(1999). Political Thinkers in Islam and Iran, Tehran, Samt Publisher.
- Ghaffari, Hadi and Abolhasani, Asghar.(2010). The History of Economic Thoughts of Muslim thinkers, Tehran, Payam-e- Noor Publisher.
- Jafarian, Rasoul. (2001).Political History of Islam, volume 1, Qom, Dalil Publisher.
- Massoudi, Abolhassan Ali ibn Hussein.(1986).Al-Tanbih-al-ashraf, translation by Abolqasem Payandeh, Tehran, Elmi & Farhangi Publisher, second edition.
- Massoudi, Abolhassan Ali ibn Hussein.(1981). Morouj-Al-Zahab and Ma'adn-al-Jawaher, translation by Abolqasem Payandeh (1-2) Tehran, Book Publishing and Publishing Agency, second edition.
- Mirjafari, Hossein and Ashoori Nejad, Abbas.(2007).Historiography and its developments in Iran and the world, Tehran, Payam-e- Noor Publisher.
- Nizam- al-Mulk Tusi, Abu Ali.(1990). Policies, Correcting Abbas Iqbal, Tehran, Asatir Publisher.
- Renan, Colin.(1987).History of Science (Research from Cambridge University), translation of Hasan Afshar, volume 1, Tehran, Mrkaz Publisher.
- Safa, Zabihullah.(1967).The history of rational science in Islamic civilization, Tehran, Amir Kabir Publisher.
- Sajjadi, Sadegh and Alamzadeh, Hadi.(2001).Historiography in Islam, Tehran, samt Publisher, fourth edition.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir (1996).The History of Al-Rasul and Al-Muluk, translation by Abolqasem Payandeh, volume 1, Tehran, Asatir Publisher, 5th ed.
- Tavanayan Fard, Hassan.(1980).IbnMasqueyeh Economic Ideas, Tehran, Ghest Publisher.
- Tusi, Khaje Nasir al-Din.(1941).The Nazarene Faith, by the efforts of Jalal-o-Din Hamaei, Tehran, Iran Printing House
- Yaqoobi, Ahmad -Ibn- Vazeh.(1999). Yahoubi's History, Translation by Mohammad Ibrahim Ayati, (c. 1-2) Tehran, Elmi & Farhangi Publisher.
- Zaryab Khoi, Abbas.(2004).Historiography and And the philosophy of Iranian history in range of history, Tehran, Hermes Publisher.